

## گنج حکمت: «عامل و رعیت»

\* ذوالنون مصری پادشاهی را گفت: «شنیده‌ام فلان عامل را که فرستاده‌ای به فلان ولایت، بر رعیت درازدستی می‌کند و ظلم روا می‌دارد.» (پادشاه) گفت: «روزی سزای او بدهم.» گفت: «بلی، روزی سزای او بدهی که مال از رعیت تمام سته باشد. پس به زجر و مصادره از وی بازستانی و در خزینه نهی، درویش و رعیت را چه سود دارد؟»  
پادشاه خجل گشت و دفع مضرت عامل بفرمود درحال.

سر گرگ بلی دهم اول برید	نه چون گوسفندان مردم درید «گلستان سعدی»
-------------------------	--

**ذوالنون مصری:** از بزرگان صوفیه (قرن سوم) / را: به، پادشاه: متمم / **فلان عامل:** ترکیب وصفی، فلان: صفت مبهم عامل: کارگزار و حاکم، گروه مفعولی / **فرستاده‌ای:** فعل ماضی نقلی، گذرا به مفعول و متمم / **فلان ولایت:** ترکیب وصفی، گروه متممی / **رعیت:** زیردستان، عامه مردم / **پادشاه، عامل، ولایت، رعیت:** تناسب / **درازدستی کردن:** کنایه از تعدی و تجاوز بر اموال مردم / **سزا:** جزا، مکافات، کیفر / **بدهم:** می‌دهم، مضارع اخباری / **بلی (همین‌طور است):** شبه‌جمله / **تمام:** کامل، قید / **سته باشد:** گرفته باشد، فعل ماضی التزامی، از مصدر ستن، گذرا به مفعول و متمم / **زجر:** آزار و شکنجه / **مصادره:** جریمه / **بازستانی:** پس می‌گیری، فعل مضارع اخباری / **خزینه:** ممال خزانه / **نهی:** می‌نهی، فعل مضارع اخباری / **را:** برای / **چه سود دارد:** استفهام انکاری، سود: مفعول / **پادشاه خجل گشت:** پادشاه: نهاد، خجل (شرمسار): مسند / **درحال:** فوراً، قید / **دفع مضرت عامل:** گروه مفعولی، دفع: دور کردن، مضرت: ضرر / **بفرمود:** دستور داد

**مصراع اول:** یک جمله مستقل ساده / **مصراع دوم:** نه پایه، چون گوسفندان مردم درید: پیرو / **سر گرگ، گوسفندان مردم:** ترکیب اضافی، گروه مفعولی / **باید برید:** فعل، گذرا به مفعول / **نه:** جانشین فعل محذوف باید برید: سر گرگ را اول باید برید وقتی گوسفندان مردم را درید، نباید برید.

ذوالنون مصری به پادشاهی گفت: «شنیده‌ام فلان حاکمی را که به فلان ولایت فرستاده‌ای، اموال مردم را به زور می‌گیرد و ظلم می‌کند. (پادشاه) گفت: «روزی او را به سزای عملش می‌رسانم» ذوالنون گفت: «آری، روزی او را به سزای عملش می‌رسانی که مال مردم را کاملاً گرفته باشد بعد با زجر و جریمه اموال مردم را از او پس می‌گیری و در خزانه می‌گذاری. چه سودی به حال مردم دارد؟» پادشاه شرمسار شد و فوراً دستور برکناری حاکم را داد.

**معنی بیت:** گرگ را قبل از تار و مار کردن گوسفندان باید کشت، بعد از آن بی‌فایده است.

**پیام حکایت:** دفع ظلم و برکناری ظالم، قبل از آسیب رساندن به مردم و نیز قدرت بخشیدن به حاکم ظالم

تناسب با:

مَثَل: علاج واقعه قبل از وقوع/ آب که از سر گذشت، چه یک وجب، چه صد وجب

ای سلیم آب ز سرچشمه بنهد	که چو پر شد نتوان بستن جوی
--------------------------	----------------------------

### شعرخوانی: «دلیران و مردان ایرانزمین»

این سروده، اثر زنده‌یاد محمود شاهرخی، شاعر معاصر، است.

۱. چو هنگامهٔ آزمون تازه شد	دگر باره ایران پرآوازه شد
-----------------------------	---------------------------

چو: پیوند وابسته‌ساز/ مصراع اول: پیرو/ مصراع دوم: پایه/ هنگامه: زمان پرشور/ تازه شد: پدید آمد، تکرار شد/ پرآوازه، تازه: مسند/ دگر باره: دوباره، قید

تازه، پرآوازه: قافیه/ ایران: مجاز از مردم ایران/ پرآوازه: کنایه از مشهور

وقتی که زمان پرشور آزمونی دیگر فرا رسید، بار دیگر مردم ایران مشهور شدند.

۲. از این خطهٔ نغز پدراپ پاک	وزین خاک جان‌پرور تابناک
۳. از این مرز فرخندهٔ مردخیز	گنام پل ننگان دشمن‌ستیز
۴. دگر ره چنان شد هنر آشکار	کز آن خیره شد دیدهٔ روزگار

این خطهٔ نغز پدراپ پاک: چهار ترکیب وصفی، خطه: سرزمین، هسته، نغز: خوش، دل‌کش، پدراپ: سرسبز، خرم/ این

خاک جان‌پرور تابناک: سه ترکیب وصفی، این: صفت اشاره، خاک: هسته، جان‌پرور: صفت فاعلی، روح‌بخش، زندگی‌بخش،

تابناک: صفت/ این مرز فرخندهٔ مردخیز: سه ترکیب وصفی، مردخیز: دلاورپرور، فرخنده: مبارک/ گنام پلنگان

دشمن‌ستیز: یک ترکیب اضافی، یک ترکیب وصفی، کنام: بیشه، آشیانهٔ درندگان/ دگر ره: دوباره، بار دیگر، قید/ چنان:

قید/ هنر: مهارت و فضیلت، برتری، نهاد/ آشکار، خیره: مسند/ دیدهٔ روزگار: گروه نهادی، روزگار: واژهٔ دو تلفظی

خاک: مجاز از کشور، سرزمین / خاک، پاک: جناس / واج آرایبی: مصوّت کوتاه «-»، به دلیل در پی هم آمدن صفت و مضاف‌الیه / خیره شدن دیده روزگار: کنایه از متحیر شدن

پیام بیت‌ها: وطن دوستی، مردانگی و زیرکی ایرانیان قهرمان. زمینه قهرمانی حماسه در این بیت‌ها دیده می‌شود.

هژید — ران ج — ننگ آور روز کید — ن	۵. دلی — ران و — مردان ایران زمی — ن
ف — راز آم — دند از ک — ران فوج فوج	۶. خروشان و جوشان به کردار موج

دو بیت: یک جمله مستقل ساده / فراز آمدن: نزدیک شدن، رسیدن / دلیران و مردان ایران زمین: دو ترکیب اضافی، گروه نهادی / هژیران جنگ آور روز کین: گروه بدلی، یک ترکیب وصفی، دو ترکیب اضافی / «و» در مصراع‌ها: حرف عطف / هژیر: چابک و چالاک، خوب و پسندیده / کین: دشمنی / فوج فوج: گروه گروه، قید / خروشان و جوشان: صفت فاعلی (بن مضارع + ان)، قید / کران: طرف، متمم / قافیه: ایران زمین، کین و موج، فوج فوج / هژیران: کنایه از افراد سزاوار ستایش

تشبیه گسترده: بیت اول مشبه، به کردار: ادات تشبیه، موج: مشبه‌به، خروشان و جوشان فراز آمدن: وجه شبه / اغراق در معنای بیت

زمینه قهرمانی حماسه در این دو بیت دیده می‌شود.

جهان شد از ایشان پر از گفت و گوی	۷. به مردی به میدان نهادند روی
----------------------------------	--------------------------------

به مردی: مردانه، قید / روی نهادند: فعل / جهان: نهاد / پر از گفت و گو: گروه مسندی، کنایه از مشهور شدند در جهان / روی نهادن به میدان: کنایه از رفتن به جنگ / جهان: مجاز از مردم جهان  
دلاوران ایران مردانه جنگیدند و آوازه مردانگی آنها در بین مردم دنیا پیچید. زمینه قهرمانی حماسه در این بیت دیده می‌شود.

ذ — گهبان دین، ح — افظ کشورند	۸. که اینان ز آب و گل دیگرند
-------------------------------	------------------------------

اینان: نهاد / از آب و گل دیگر: متمم اسنادی / نگهبان دین، حافظ کشور: دو ترکیب اضافی، دو گروه مسندی / مرجع ضمیر اینان: دلیران و مردان ایران زمین

آب و گل: مجاز از خلقت/ ز آب و گل دیگر بودن: کنایه از متفاوت و برتر بودن

مردم ایران منحصر به فرد، برتر و پاک سرشت هستند و به دین و کشور خود اهمیت می دهند.

زمینه قهرمانی حماسه در مصراع اول و قومی و ملی در مصراع دوم این بیت دیده می شود.

۹. بداندیش را آتش خرمن اند	خندگی گران بر دل دشمن اند
----------------------------	---------------------------

بداندیش را...: «را» فک اضافه، آتش خرمن بداندیش، گروه مسندی، بداندیش: بدخواه، صفت فاعلی / مصراع اول و دوم:

کنایه از نابودکننده دشمن / خندگی گران: گروه مسندی، خندگ: مجاز از تیر / دل دشمن: گروه متممی / تشبیه: در هر

دو مصراع، مشبه محذوف: دلیران، آتش، خندگ: مشبه به / آتش، خرمن: تضاد / گران: محکم، سخت

پیام بیت: دشمن ستیزی، زمینه قهرمانی حماسه

۱۰. ز کس جز خداوندشان بیم نیست	به فرهنگشان حرف تسلیم نیست
--------------------------------	----------------------------

کس: اسم مبهم، متمم / خداوند، فرهنگ: متمم / «شان»: در مصراع اول: متمم، در مصراع دوم: مضاف الیه / فرهنگ:

ایهام ۱. قانون و منش ۲. فرهنگ لغت / نیست: در هر دو مصراع فعل ناگذر / بیم، حرف تسلیم: نهاد، حرف: مجاز از سخن /

فرهنگ، حرف: مراعات نظیر

پیام بیت: سازش ناپذیری است. در این بیت، زمینه قهرمانی حماسه در مصراع اول و زمینه قومی و ملی در مصراع دوم

دیده می شود.

۱۱. فلک در شگفتی ز عزم شماسست	مَلک، آفرین گوی رزم شماسست
-------------------------------	----------------------------

عزم: اراده / آفرین گوی: صفت فاعلی / مَلک: فرشته / مَلک، فلک: تناسب، جناس ناهمسان / عزم، رزم: قافیه، جناس

ناهمسان / در شگفت بودن فلک و آفرین گوی بودن (تحسین کننده) ملک: تشخیص و استعاره مکنیه، کنایه و اغراق /

در شگفتی: متمم اسنادی / آفرین گوی عزم شما: گروه مسندی، آفرین گو: هسته، عزم و شما: مضاف الیه / فلک: مجاز از

ساکنان فلک

www.my-dars.ir

بیت اراده قوی و جنگاوری ایرانیان را بیان می کند. زمینه قهرمانی حماسه

۱۲. شما را چو باور به یزدان بود	هم او مر شما را نگهبان بود
---------------------------------	----------------------------

--	--	--

«را» در دو مصراع: فک اضافه/ چون باور شما به یزدان بود هم او نگهبان شما باشد: باور شما: گروه نهادی، به یزدان:

متمم اسنادی، او: نهاد، نگهبان شما: گروه مسندی/ هم: قید تأکید

پیام بیت: باور به خدا سبب محافظت شما می شود. زمینه قومی و ملی

### درک و دریافت

۱. کدام ویژگی های شعر حماسی را در این سروده می توان یافت؟ دلایل خود را بنویسید.

زمینه داستانی: داستان جنگ تحمیلی است.

زمینه قهرمانی: برتری قهرمانان ایران؛ مردم ایران قهرمان شمرده شده اند.

دانش آموزان عزیز، در شرح متن درس، به بیت های نمونه اشاره شده است.

مای دزسین  
گروه آموزشی عصر

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)